

رجال عصر ناصری

تألیف

جناب آقای دوستعلی خان معیر الممالک

— ۲۹ —

پسران ناصرالدین شاه

ناصرالدین شاه را در نخستین سالهای سلطنت چهار پسر بود. ارشد آنان که از گلین خانم دختر یکی از بزرگان قیل قاجار و اولین زن شاه در دوران ولیعهدی بود ولایتمهد خوانده شد و در کودکی درگذشت. پس از او شاهزاده محمد قاسم میرزا و برادرش فرزندان جیران ملقب به فروغ-السلطنه بترتیب ولیعهد شدند و یکی پس از دیگری درگذشتند. بالاخره شاهزاده سلطان معین الدین میرزا که از خجسته خانم تاج الدوله نخستین زن شاه پس از جلوس بود ولیعهدی رسید ولی او نیز مانند سه برادر دیگر ناهینگام دیده از جهان بست. میگفتند مهدعلیا مادر شاه از شدت علاقه با فرزند خویش نمیتوانست جانشین آینده او را ببیند و هنگامی که ولیعهد بیمار میشد بدستور محرمانه او طبیب زهر درداری کودک بیگناه میکرد و او را مسموم میساخت!

ناصرالدین شاه پسری هم داشت ملقب به جلال الدوله که زمانی کوتاه حکمران خراسان شد و در اوان جوانی از دست رفت.

شاهزاده مظفرالدین میرزا ولیعهد پنجم ازگزند مصون ماند و شاه شد. چون زندگانی او بی نیاز از بیان است و از شاهزاده کامران میرزا نایب السلطنه نیز ضمن مقالات رجال عهد ناصری بتفصیل یاد شده از این دو گذشته، بشرح احوال پسرهای دیگر می پردازیم.

۱ - شاهزاده سلطان مسعود میرزا ظل السلطان :

پس از چهار ولیعهد فوق الذکر بزرگترین پسرهای ناصرالدین شاه بود ولی چون مادرش شاهزاده نبود ولایتمهدی نرسید. وی حکمران اصفهان بود و پیوسته در آنجا میزیست. مردی مقتدر، سخت گیر و مایل بداشتن نیروی نظامی شخصی بود. در اصفهان روز بروز قدرتش افزون میگشت و سرانجام حکومت فارس، کردستان، لرستان و یزد نیز باو سپرده شد. این هنگام بعملی ساختن آرزوی دیرین خویش پرداخت و چند فوج آراسته و مجهز بنام لوازم جنگی ترتیب داده برای تعلیم آنها دو معلم نظامی از آلمان استخدام کرد. بملاوه دسته ای قزاق مرکب از یکصد غلام سیاه تشکیل داد و بآنان لباسی مخصوص پوشانید که عبارت بود از نیم تنه ماهوت قرمز، شلوار سیید، چکمه چرم براق، کلاه پوستی پشم بلند سیید، کمر زرین و شمشیر. و اگرخان صاحب منصب اطریشی که در خدمت قشون ایران بود پس از بازدید از افواج خصوصی ظل السلطان به ناصرالدین شاه گفته بود «هریک از فوجهای پسر شما بایک فوج سرباز آلمانی برابر است».

رفته رفته زمزمه ها از هرسو برخاست و کران جانان کوشزد شاه کردند که ظل السلطان خیالات باریک دسر می پرورد - شاه نیز از اوضاع نگران شده بطرزی خوش فرزند خویش را بیایستغت فراخواند . ظل السلطان بی خبر از نقشه پدر باده ای چند سواران زبده و قلامان شمشیربند



برصندلی ، شاهزاده سلطان مسعود میرزا
برزمین ، میرزا یحیی خان مشیرالدوله

بتهران شتافت و یک هفته پس از ورود و شرفیابی شاه ، شاهزادگان و درباریان و بزرگان را بناهار در منزل خود مسعودیه که اکنون محل وزارت فرهنگ است دعوت کرد . دستگاه شاهانه و از هر حیث آراسته بود . دسته های موزیک نظامی در قسمتهای مختلف باغ و کرد حوض بزرگ برابر عمارت مترنم و اطاقها و صحن باغ از مهمانان پر بود . یکصد غلام قرمز پوش فراق منش از پله های ورودی عمارت تادر تالار پذیرائی در دو طرف بحالت شمشیر کش صف آراسته بودند . وقتی شاه از پله ها بالا میرفت با مناعتی مخصوص بسیاهبان سیاه پوست مینگریست و سر ایاشان را ورنه انداز میکرد . اگر کسی بحالات و تغییرات قیافه شاه آشنا بود در آن روز با همه خودداری آثار نگرانی را در دیدگان او میدید چنانکه این حال از نظر نیز بین گروهی که مقدمات کار را فراهم آورده و بانتظار نتیجه بودند پوشیده نماند و دانستند که کوششهایشان علیه ظل السلطان هدر نشده است . درست هم فهمیده بودند زیرا ناصرالدین شاه پس از بیرون رفتن از مسعودیه عزل ظل السلطان را شبانه بوسیله تلگراف بشهرهای قلمرو او اطلاع داد و تنها اصفهان را برایش باقی گذارد . مالک الرقاب قسمتی پهناور از ایران زمین با عنوان ساده حکمران اصفهان بمقر حکومت خویش بازگشت ، افواج آراسته پراکنده

شدند و سپاه یوستان قرمزپوش بصورت غلامان عادی درآمدند ...

ظل السلطان در اواخر عمر بکلی تغییر روحیه و رویه داد و بسیار آرام و مهربان شد . تا پایان روزگار خویش در اصفهان زیست و از هر گونه نعمت و آسایش برخوردار بود . در اوائل سلطنت سلطان احمدشاه بدرود زندگی گفت و در مشهد حضرت رضا و در آرامگاه جاویدان خویش آرمید . پسران او بدین قرارند : شاهزادگان سلطان حسین میرزا جلال الدوله - بهرام میرزا سردار مسمود - تیمور میرزا - فریدون میرزا - اردشیر میرزا - هرمز میرزا - فیروز میرزا - اکبر میرزا صارم الدوله - اسمعیل میرزا معتمد الدوله - سلطان محمود میرزا یمین السلطنه و غلامحسین میرزا . از یازده فرزند مزبور تنها چهار شاهزاده اخیرالذکر در قید حیاتند که عمرشان دراز باد .

۴ - شاهزاده نصرت الدین میرزا سالار السلطنه :



شاهزاده نصره الدین میرزا سالار السلطنه

از خانم زینت السلطنه دختر سالار معروف جنگهای خراسان بود . در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه سالار در خراسان علم طفیان برافراشت . قشونی انبوه فراهم ساخت و به ترک تازی پرداخت . بدستور او بسیاری از لشیاه طلای متعلق باستانه رضوی را آب کرده بنامش سکه زدند . شاهناچار شاهزاده حسام السلطنه فاتح هرات را مأمور سرکوبی وی کرد . پسر سالار امیراصلان خان که مردی رشید و فرمانده لشکریان متجاوز بود چندبار با حسام السلطنه جنگید ولی سرانجام مغلوب و منکوب

گردید . سالار هم پس از شنیدن خبر شکست قطعی متواری گشت ... بعدها ناصرالدین شاه او را بخشید و دخترش را بزنی گرفت .

شاهزاده سالار السلطنه در دوران مظفری ، به یکی دو حکومت از قبیل همدان و غیره رفت و پس از آن عازم اروپا شد . هنگامی که شاهزاده محمد حسن میرزا و لبعهد از سفر اروپا بازگشت (۱۳۰۲-۱۳۰۱ شمسی) او را با خود بایران آورد . در سال ۱۳۰۶ دیگر بار آهنگک فرنگستان کرد و تا سال ۱۳۲۴ در آنجا ماند . در این سال ملکه جهان همسر محمدعلی شاه در سن کلو واقع در حومه یاریس بر حمت ایزدی پیوست . خانم فخرالتاج خواهر نیکارنده که مدت سی و هفت سال یگانه همدومونس او بود باتفاق شاهزاده سالار السلطنه جنازه را برای دفن در مقبره خانوادگی بکر بلا حمل کردند و پس از انجام تشریفات لازم هردو بایران آمدند . شاهزاده سالار السلطنه نزد همشیره خود خانم عز السلطنه مسکن گزید ولی پس از چندی بسرطان مغز مبتلا شد و بنا باصرار برادرزاداش خانم فخرالدوله برای علاج بار سوم با اروپا رفت و پس از یک عمل جراحی خطرناک بسال ۱۳۳۳ شمسی در یاریس بدرود حیات گفت و در همانجا بخاک سپرده شد .

شاهزاده سالار السلطنه مردی مطلع ، شوخ طبع و هنردوست بود . نیکو نقاشی میکرد و بسبکهای تازه نیز آشنائی داشت . در مدت اقامتش در یاریس یرده های بسیار ساخت و بعضی از آنها بقیمتهای خوب بفروش رسید . سه تار خوش میثوخت و شعر با لطف میسرود . چند منظومه شیرین در وصف بعضی گوشه های زندگی خود سروده و برای من فرستاده بود که متأسفانه در میان نامه های گذشته هر چه جستجو کردم هیچیک را نیافتم . هر گاه در آینده بدست آمد در همین مجله از نظر خوانندگان ارجند خواهد گذشت .

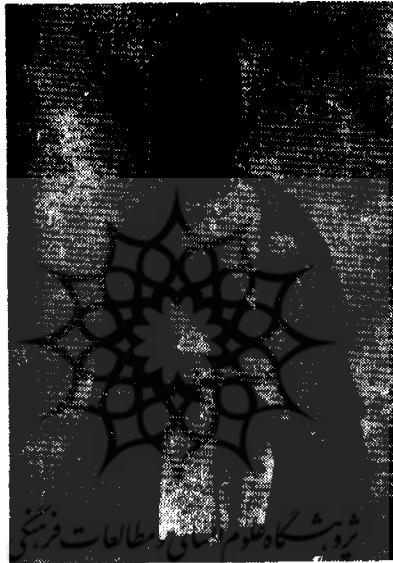
شاهزاده سالار السلطنه دارای سه پسر بود بنامهای سلطان حسین میرزا ، سلطان علی میرزا و عبدالله میرزا . پسر اخیر الذکر سال گذشته از جهان رفت و دو پسر دیگر در فرانسه مشغول کار هستند .

۳- شاهزاده محمد رضا میرزا رکن السلطنه :

از خانم بدر السلطنه دختر شاهزاده اکتای قآن میرزا بود . در سن نه سالگی یک چشم خود را از دست داد . هنگامی که در اندرون شاهی با همبازهای خود گرم شیطنت بود یک چاشنی تفنگ سر پرا به ضرب سنگ منفجر ساخت و قطعه ای از آن بچشم او اصابت کرده کورش کرد . در سال ۱۳۲۷ هجری که شاهزاده سلطان جنید میرزا معتمدالدوله حکومت همدان را داشت شاهزاده رکن السلطنه بحکم دوستی دیرین نزد او رفت و از آنجا باتفاق عزم سفر اروپا کردند . شاهزاده معتمدالدوله پس از چندی بایران بازگشت ولی شاهزاده رکن السلطنه تادم مرگ در اروپا ماند . وی را مناعت طبعی شکفت بود و با آنکه در اواخر عمر بدشواری روزگار میگذرانید حتی از احمد شاه هیچگونه کمک مالی نپذیرفت . در شهر نیس واقع در جنوب فرانسه مقارنه ای کوچک بسرپرستی یکی از پسرانش ترتیب داده بود و از عواید اندک آن زندگی میکرد .

شاهزاده فرهاد میرزا فرهاد پسر شاهزاده معتمدالدوله برایم حکایت کرد ، « من تا سال ۱۹۴۸ مسیحی که با اروپا رفتم دائمی محترم خود را که با پدرم دوجان در یک بدن بودند ندیده بودم . در این سفر بدیدارش رفتم ولی چون او نیز خواهرزاده خود را ندیده بود سرا نشانخت . من پیش رفته دستش را بوسیدم و بمعرفی خویش پرداختم . هنوز سخنانم تمام نشده سرا در آغوش گرفت و زمانی بوسید و بویید و زاری کنان گفت « از بخت بد باید خواهرزاده خود و فرزند دلبند آن پدر عزیزر

تاکنون ندیده باشم ! « آنگاه مرا کنار خود نشاندند نوازشها کرد ... از آن پس هر وقت گذارم بفرانسه میافتاد برای زیارت دائمی بزرگوار به نیس میرفتم و روزی چند از درك محضرش لذت میبردیم. آخرین بار که در سال ۱۳۳۰ شمسی بدیدارش رفتم رنجور و ناتوانش یافتم . روزی آقای امیرنظام قره گزلو که او نیز در نیس بسر میبرد بمن تلفن کرده گفت دایمیت در حال احتضار است بشتاب تا بیالینش رویم . متأسفانه وقتی رسیدیم که روانش بدیگر سرا پرواز گرفته و تنی نحیف و بیجان در بستر افتاده بود. امیرنظام و من بادیده گریان برجنازه اش نماز گذاردیم و در کورستان شهر بغا کش سیردیم . « شاهزاده رکن السلطنه مردی بلند نظر ، عالی طبع ، با ذوق و خوش مشرب بود . او نیز مانند برادرش سالار السلطنه استعداد نقاشی داشت و باموسیقی آشنا بود .



شاهزاده محمد رضا میرزا رکن السلطنه

نخستین همسر شاهزاده رکن السلطنه زیب السلطنه بود که بلا اولاد ماند . همسر دومش بدر السلطنه یک پسر و سه دختر آورد . پسرش را اوبس میرزا نام نهاد و دختر بزرگش خانم بدر السلطنه است که لقب مادر را دارد .

۴ - شاهزاده حسینعلی میرزا یمین الدوله :

مادرش مرجان خانم ترکمان بود و به همین مناسبت نام خانوادگی ترکمان قاجار اختیار کرده بود . شاهزاده یمین الدوله به ظهیر الدوله ارادت میورزید و سالهای آخر عمر را در مصاحبت خانم فروغ الملوك صفا دختر او و خواهرزاده خود میگذرانید . در مسافرتی که محمد حسن میرزا ولیمهد بدهوت آقاخان مجلاتی به هندوستان رفت بدین الدوله با او بود . پس از آن نیز باتفاق فروغ الملوك در سال ۱۳۱۲ شمسی مسافرتی به هند و مصر و سوریه کرد . در شهر جونیه واقع در هفده کیلومتری بیروت در دامنه مصفاى جبل لبنان خانه ییلاقی اجاره کرد و تا سال ۱۳۱۸ در آنجا ماند . با مصطفی کمال آتاتورک و نظام حیدرآباد مناسبات دوستانه داشت . مورد توجه اهلحضرت همایونی نیز بود

و بری اولین بار سمت آجودان کشوری باو مرحمت شد .
 شاهزادهٔ یمین الدوله در سال ۱۳۳۱ شمسی پس از یکدوره نقاحت ممتد در بیمارستان نجمیه
 بدرود حیات گفت و در مزار ظهیرالدوله واقع در راه امامزاده قاسم شمیران در جوار مراد خویش
 جاودان آرامید . وی مردی نیک نفس و متواضع و بی آزار بود و قیافه ای گشاده ، خندان و مطبوع
 داشت . خانم مکرم السلطنه خواهر شاهزادهٔ ناصرالدوله فیروز همسر او بود ولی فرزندی نیاورد .

۵ - شاهزاده احمد میرزا عضد السلطنه :

پسر کهتر ناصرالدین شاه از خانم توران السلطنه بود . وی تحصیلاتش را با برادرش شاهزاده



شاهزاده احمد میرزا عضد السلطنه

یمین الدوله در مدرسهٔ «ترزیانوم» اطریش در رشتهٔ نظام بیابان رسانید . فرانسوا ژرف امپراطور
 اطریش با برادر های شاه ایران (مظفرالدین شاه) که در کشورش مشغول تحصیل بودند نهایت
 محبت را داشت و گاه در موقع تعطیلات آنان را بکاخ بیلاقی خود دعوت میکرد . یکبار نیز ضمن
 بازدید مدرسهٔ ترزیانوم برادران شاه ایران را مورد نوازش و ملاحظت قرار داده در بارهٔ آنان
 سفارش مخصوص کرده بود .

شاهزادهٔ عضد السلطنه در سال ۱۲۹۲ که شاهزادهٔ محمد حسن میرزا ولیعهد در تبریز پسر
 میربد بریاست قشون آذربایجان منصوب شد . وی مردی سلیم النفس ، خوش معض و سخنور بود
 و از خوش لباسهای زمان خود بشمار میرفت . شاهزادهٔ عضد السلطنه بلا اولاد بود و در سال ۱۳۱۸
 شمسی بمرض سرطان در گذشت و در قم مدفون گشت .